

کانون شریعت و آموزش
سال فردوسی



Foundation for Iranian Studies
Library

فریدون فرخ

شاهنامه فردوسی

۲۳

نمادش

مؤسسه علمی اسلامی ندوשתن

کانون شریعت و امور
سال فردوسی



فریدون فرخ

شاهنامه فردوسی

۲۳

نخاست
محمد علی اسلامی ندوشن



کانون پژوهش و آموزش

- فریدون فرخ
- محمد علی اسلامی ندوشن
- چاپ دوم (گرفته شده از: زندگی و مرگ پهلوانان)
- لوس آنجلس (۱۹۹۰)
- سال فردوسی (۱۳۵۹ یزدگردی)
- بیست و سیومین دفتر از کوشش های کانون پژوهش و آموزش

RESEARCH & EDUCATION CENTER

1434 WESTWOOD BLVD., SUITE #11 • LOS ANGELES, CA 90024
(213) 474-5915



امرداد، ماه زندگی

نمی دانم،

از کی امرداد را مرداد گفتیم؟!

امرداد، نام یکی از یاران هستی یا امشاسپندان است که به زبان بیگانه،
ملائک مقرب

اش گفته اند.

یکی از خداوندان پراچ فرهنگ ایران،

انوشه روان، سهروردی

هم او که درسی و هشت سالگی، به فرمان «قاضی شرع» کشته شد. او که

«حکمت الاشراف

یا

فرزان خاوری

از او به یاد مانده است. از یاران هستی یا امشاسپندان، به:

روشنی اسپهبدان

یا

انوار اسفهدی

یاد می کنند. روشنائی جاودانه ای که در پناه اش به زندگی می توان رسید و
جاودانگی.

امرداد، یکی از فراهم آورندگان هستی است. از واژه ی آمداد، برداشتی

چنین می توان داشت:

آمداد = برترین بی مرگی یا جاودانگی

سه شنبه، نهم آرمادماه ۱۳۵۹ یزدگردی بود که در میان ایرانیان پاکدل

انجمن همبستگی مشاغل

بودم و بر خوردار از مهر یکایک آنان که در آن روز سرفرازی دیدارشان را داشتم.
سخن در باره ی

سال فردوسی

و

شاهنامه ی هزار ساله ی پیرتوس

در میان بود. دوستان به راستی با چنان پذیرشی گوش به سخنان برآمده از بایگانی
دل ام دادند که نیرویی بسیار یافتم و سرفراز بدان شدم که پرتوی از ویژگی های
روشن و روشنی بخش فردوسی و شاهنامه اش را پیشکش کنم.

تنی چند از دوستان مهربان پذیرفتند که به یاری

کانون پژوهش و آموزش

پردازند تا ما نیز بتوانیم در کار گسترش هر چه بیشتر کوشش هامان، به چاپ و پخش
دفترهایی در بستگی با

شاهنامه ی فردوسی، شناسنامه، کارنامه و زندگی نامه ی ایران و

ایرانی

پردازیم. دفترهایی که هر یک می تواند چون چراغی پرفروغ فراراه فرزندان ما و آنان
که به فرهنگ کهن و دیر پای ایران مهر می ورزند باشد.

صمد کشفی و دیوید شمس

با مهر و پاکدلی و یژه ای هزینه ی فراهم آمدن این دفتر را پذیرفته اند و به گفته
ای دگر اینان به اندیشه ی نیک خود کرداری سازنده بخشیده اند و فروغ همان
چراغی شدند که می تواند روشنی بخش راه بچه هامان باشد.

از مهر آنان سپاسگزارم.

دبیر

کانون پژوهش و آموزش

برهان

فریدون فرخ

دوران عیوش پادشاهی
فریدون چون بر تخت می‌نشیند، ایران دوران هزار
ساله حکومت ضحاک را پشت سر نهاده است. دیگر
عمر استیلای بدی بر نیکی پایان رسیده و روزگاری آغاز شده است که همراه
با آرامش و سلامت است. این روزگار دیری نخواهد پایید و پس از چندی،
زمانه از نو در معرض کشمکش و آشوب قرار خواهد گرفت.

ماجرای خانواده فریدون فصلی از نبرد بین نیکی و بدی است که
بصورت کشته شدن بیگناه و کیفر گناهکار بروزی کند. این نبرد، خاصه
در سراسر دوران پهلوانی شاهنامه ادامه دارد، و دو مرحله آن یکی با مرگ
ایرج و دیگری با مرگ سیاوش آغاز می‌گردد؛ مرحله سوم شامل جنگهای
اسفندیار است برای رواج دین بهی. بین پادشاهان عهد اساطیری و پهلوانی
شاهنامه، تنها کیخسرو می‌تواند در دادگری و خوبی و پارسائی با فریدون
برابری کند. مردم که در عصر ضحاک دستخوش پراکندگی و محنت بودند،
چون فریدون فیروزی شود از نو بدوستی و اتفاق می‌گرایند:

زمانه بی اندوه گشت از بدی

گرفتند هر یک ره ایزدی

دل از داورها بپرداختند

بآئین کی جشن نو ساختند

بزرگان و سران کشور از هر گوشه با هدایا بدرگاه شاه روی می‌نهند
و او را دعا و تهنیت می‌گویند، سپس فریدون در مُلک به گردش می‌پردازد
و داد می‌پراکند و فرمان په‌آبادی جاهای ناآباد می‌دهد:

ببیاراست گیتی بسان بهشت

بجای گیا سرو و گلبن بکشت

گوئی سفر شاه به نواحی مختلف کشور از این جهت ضرورت یافته
که می‌بایست با حضور او نفس تازه‌ای در تن مُلک دمیده شود و نظم نو
در سرزمینی که بیداد و نکبت هزار ساله‌ای را تحمل کرده بوده است،
برقرار گردد.



پس از چندی، سه پسر فریدون ازدو همسرش که خواهران جمشیداند
بدنیا می‌آیند. چون بزرگ می‌شوند، پادشاه در صدد یافتن دخترانی برای
همسری آنان برمی‌آید که دارای این خصوصیات باشند: از یک پدر و مادر
باشند، شبیه بهم باشند، هنوز نامی بر آنها نهاده نشده باشد. جندل، فرستاده
پادشاه به جستجو می‌پردازد و تنها در پرده‌سرای سرو، پادشاه یمن دخترانی
را با چنین خصوصیات می‌تواند یافت؛ بدانجا می‌رود و دختران را از جانب
فریدون خواستگاری می‌کند. سرو از این وصلت رویگردان است. نخست

بهانه می آورد که باید شاهزادگان را ببیند. فریدون آنان را بسوی اوروانه می کند. سپس دختران را که هر سه مانند هم هستند بایشان می نماید و بر سبیل آزمایش از ایشان می پرسد که کدام کهنتر و کدام میانه و کدام بزرگتر است، بدین امید که جواب ندانند و او از دادن دختر بایشان سرباز زند. لیکن فریدون از پیش پاسخ سؤال را به پسران آموخته است. سرو چون از این طریق راه چاره را بر خود بسته می بیند، ناگزیر به عروسی دختران رضا می دهد؛ ولی شبانگاه، هنگامی که جوانان در باغ، در زیر درخت گل خفته اند به نیروی سیحر سرما و طوفانی برمی انگیزد تا ایشان را هلاک کند؛ لیکن سحر برتن پسران فریدون که فرّه ایزدی دارند کارگر نمی شود، و بامداد هر سه خرم و خندان از خواب برمی خیزند. بدینگونه سرو جز تسلیم چاره ای نمی بیند و شاهزادگان، عروسان خود را برداشته به ایران بازمی گردند.

تصمیم پادشاه یمن بر هلاک دامادان، افسانه دختران دانائوس^(۱) را در اساطیر یونان بیاد می آورد. اشیل، از این داستان تراژدی سه گانه ای پرداخته که دو قسمت آن از دست رفته و تنها قسمت اول بنام «زنان استغانه گر»^(۲) برجای مانده است.

احمال داستان بنا به اساطیر اینست: دانائوس بر برادر خود اژیپتوس^(۳) پادشاه مصر قیام می کند تا تاج را از او بر باید، لیکن شکست می خورد و از مصر می گریزد. آنگاه به جزیره اراگوس^(۴) در پلپونز روی می برد و پادشاه آنجا را بیرون می راند و خود بر جاییش می نشیند. دانائوس دارای پنجاه دختر است

۲ - به فرانسه Les Suppliantes

۴ - Aragos

۱ - Danaüs

۳ - Egyptus

و برادرش از پیتوس پنجاه پسر دارد. از پیتوس از بیم آنکه مبادا برادرش دامادان نیرومندی بیابد و بدستگیری آنان بر او بتازد، پیشنهاد می‌کند که پنجاه دختر برادر باز دواج پنجاه پسر او در آیند. داناتوس از ترس، تقاضای برادر را می‌پذیرد، ولی در باطن از این پیوند خشمگین است. از اینرو، بهر یک از دختران خود کاردی می‌دهد و بقید سوگند از ایشان می‌خواهد که در شب زفاف، شوهران خویش را بکشند. چهل‌ونه تن از دختران خواهش پدر را بجای می‌آورند، تنها یک تن بنام هی‌پرمستر^(۱)، سوگند خود را می‌شکند و شوهرش را زنده نگاه می‌دارد. افسانه می‌گوید که ژوپیتر به کیفر این گناه، چهل‌ونه دختر شوهرکش را در جهان دیگر محکوم کرد که تخم سوراخی را از آب پر کنند، یعنی جاودانه در عذاب انجام کاری ثمر پایان ناپذیری بسر برند.

دختر پنجاهم از جانب پدر به زندان افکنده می‌شود و بجرم نقض سوگند به مرگ محکوم می‌گردد، اما مردم آراگوس او را می‌بخشایند.

می‌بینیم که داناتوس و سرو برای نابودی دامادان خود، کوشش مشابهی بکار می‌برند؛ منتها اولی توفیق می‌یابد و دومی شکست می‌خورد. نکته قابل توجه این است که در افسانه یونانی، پادشاه مصر بر اثر انگیزه‌ای سیاسی یعنی بیم از دست دادن پادشاهی، وصلت با برادر را خواستاری شود. لیکن، قصه فریدون ظاهراً از شائبه سیاسی مبری است و تماشای سرو نیز جنبه عاطفی دارد، بدین معنی که نمی‌خواهد دختران خویش را از خود دور کند؛ مگر آنکه در مورد افسانه نیز قائل به چون و چرا شویم و از خود پرسیم:

اگر این پیوند انگیزه یا اثر سیاسی نداشته ، پس چرا پادشاه یمن را بعدها
در دربار ایران می بینیم که سمت وزیری شاه یافته ؟ آیا سر و کشور و پادشاهی
خود را رها کرده و بدنبال دخترانش به ایران رفته ، یا همین وصلت موجب
مستحیل شدن امارت او در سلطنت ایران گردیده ؟ جوابی برای این پرسش
نمی توانیم یافت .

فریدون پس از آزمایش پسران و به انجام رسیدن نامگذاری و پرسیدن
طالع ایشان از اختر شناسان ، قلمرو پادشاهی خویش را به سه بخش می کند:
کشورهای واقع در غرب ایران را به سلم می دهد . نواحی شرقی یعنی ترکستان
و چین را به تور و ایران را به ایرج می بخشد .

تقسیم جهان
سلم و تور بر ایرج رشک می برند ، زیرا بزعم آنان
وی گرچه برادر کوچکتر است ، بزرگترین سهم را
از مملکت یافته . نامه ای به پدر می نویسند و او را به خود سری و تبعیض
متهم می کنند :

همه بازو خواستی رسم و راه

نکردی بفرمان یزدان نگاه

نکردی جز از کژی و کاستی

نجستی به بخش اندرون راستی

موضوع رشک بردن سلم و تور بر ایرج ، ماجرای یوسف را بیاد
می آورد . یوسف نیز که برادر کوچکتر و از مادری دیگر است (فراموش
نکنیم که سلم و تور از یک مادراند و ایرج از مادری دیگر است) مورد
لطف خاص پدر قرار می گیرد و اراده چنین است که در سلطنت جانشین او

بشود؛ بنابراین برادرانش که تحمل برتری او را نمی‌توانند کرد، در صدد
هلاکش برمی‌آیند. دیدیم که برادران خود فریدون نیز چون در آغاز کار
بخت را با او همراه دیدند، رشک بردند و شبانگاه سنگ از کوه فرو
غلطاندند، تا مگر بروی فروافتد و نابودش کند.

برادران ایرج حق خود را پایمال شده می‌بینند و چنین می‌پندارند که
نسبت به آنها ظلم شده است؛ زیرا گذشته از اینکه ایران از دوسرزمین دیگر
زیباتر و آبادتر است، عنوان «پادشاهی» با خاک ایران بستگی دارد و ایرج
برادر کهنر، آنرا همراه با تاج و تخت و همه گنجها و خزینه‌های پدر وارث
خواهد شد. بدین وصف:

نخستین به سلم اندرون بنگرید
همه روم و خاور مر او را گزید
بخت کیان اندر آورد پای
همه خواندندیش خاور خدای
دگر تور را داد توران زمین
ورا کرد سالار ترکان و چین
بزرگان بر او گوهر افشانند
جهان پاك تورانشهش خواندند
وزان پس چونوبت به ایرج رسید
مر او را پدر شهر ایران گزید
هم ایران و هم دشت نیزه وران
همان تخت شاهی و تاج سران

بدو داد کاو را سزا دیدگاه

همان تیغ و مُهر و نگین و کلاه

از این چند بیت چنین برمی آید که در واقع پادشاه و جانشین فریدون
و صاحب تخت و تاج، تنها ایرج است، نه دو برادر دیگر.

گذشته از این سلم و تور نصیب دادن ایرج را از ایران، قرینه‌ای بر
محبت بیشتر پدر نسبت با وی می‌گیرند و از این موضوع دل‌تنگ و خشمگین‌اند.
دلیلی نمی‌بینند که فریدون، ایشان را که از همان پدر و از مادری نه فروتر از
مادر ایرج‌اند، خوار کند و برادر دیگر را تا بدین پایه برافزاید. این نظیر
همان احساسی است که برادران یوسف داشته‌اند: «و اسرائیل یوسف را از
سایر پسران خود بیشتر دوست داشتی، زیرا که او پسر پیری او بود و
برایش ردائی بلند ساخت. و چون برادرانش دیدند که پدر ایشان او را
بیشتر از همه برادرانش دوست می‌دارد، از او کینه داشتند و نمی‌توانستند با
وی بسلامتی سخن گویند.»^(۱) یوسف خواب می‌بیند که آفتاب و ماه و یازده
ستاره او را سجده کرده‌اند و این خواب را برای برادران خود تعریف می‌کند
و حسد آنان را بیش از پیش برمی‌انگیزد: «و بیکدیگر گفتند اینک این صاحب
خوابها می‌آید. اکنون بیایید او را بکشیم و بیکی از این چاهها بیندازیم و
گوئیم جانوری درنده او را خورد و ببینیم خوابهایش چه می‌شود.»^(۲) سلم و
تور نیز به پدر چنین می‌نویسند:

سه فرزند بودت خردمند و گورد

بزرگ آمده نیز پیدا ز خورد

۱ و ۲ - توره - سفر پیدایش، باب سی و هفتم.

ندیدی هنر با یکی بیشتر
کجا دیگری زو فرو برده سر
یکی را دم ازدها ساختی
یکی را بابر اندر افراختی
یکی تاج بر سر بیالین تو
بدو شاد گشته جهان بین تو
نه ما زو بمام و پدر کتریم
که بر تخت شاهی نه اندر خوریم

حسد می‌تواند ناشی از این احساس باشد که سعادت یا سودی که
دیگری از آن برخوردار است، نصیب ما نشده؛ یا چیزی که مورد میل
ما بوده، دیگری از آن تمتع گرفته؛ یا چیزی که دیگری را نصیب شده
موجب زیان یا آسیب ما گردیده است. خلاصه اگر ما چیزی را بخواهیم
و دیگری آنرا بر باید، حالت اندوهی در ما برانگیخته می‌شود که رشک نام
دارد و این حالت ایجاد خشم می‌کند و آرزوی انتقام را می‌پروراند.
در شاهنامه سرچشمه^۱ این حسد، آز^(۱) شمرده شده. فریدون در پاسخ
اعتراض پسرانش می‌گوید:

بتخت خرد بر نشست آرتان

چرا شد چنین دیوانبازان

۱- در شاهنامه آز همان نفس آساره است، و سنشأ همه پدیها شناخته

شده است.

اشیل^(۱)؛ مانند کوزیل و ریگن از یکسو و کوردلیا از سوی دیگر در تراژدی شاه لیر^(۲). سلم و تور و ایرج نیز، نظیر آنگونه برادران و خواهرانی هستند که کنت در تراژدی شاه لیر در حق آنان می گوید: «ستارگان، ستارگان آسمان اند که سیر زندگی ما را تعیین می کنند، و گرنه چگونه ممکن بود که از یک پدر و مادر، فرزندان تا بدین پایه ناهمانند بوجود آیند...»^(۳)



فریدون در پاسخ اعتراض پسران پیغام می دهد که این تقسیم از روی مصلحت اندیشی صورت گرفته و جز خیر ملک چیزی در نظر او نبوده است:

بدان برترین نام یزدان پاک
برخشنده خورشید و آرنده خاک
بتخت و کلاه و به ناهید و ماه
که من بد نکردم شمارا نگاه
یکی انجمن کردم از بگردان
ستاره شناسان و هم موبدان

۱ - در تراژدی اشیل بنام « هفت پهلوان در پشت دروازه تیس » Etéocle پسر ادیپ، پادشاه تیس است که از شهر دفاع می کند. برادرش Polynice با سپاهی برای تسخیر شهر می آید. دو برادر در جنگ تن به تن روبرو می گردند و هردو کشته می شوند. در ادبیات یونان اتئوکل آبت وطن پرستی و برادرش پولی نیسه نمونه نابکاری شناخته شده است.

۲ - King Lear. دو دختر اول پادشاه Coneril و Regan ناسپاس و بدکار شناخته شده اند و دختر سوم Cordelia نمونه وفاداری و نیکوکاری است.

۳ - شاه لیر، صحنه ۳ در پرده چهارم.

همه راستی خواستم زین سخن
زگژی نه سربد مر این را نه بن
همه ترس یزدان بد اندر نهان
همه راستی خواستم در جهان
چو آباد دادند گیتی بمن
نجستم پراگندن انجمن

فریدون اشاره به انجمنی از بزرگان قوم می کند که گویا تعیین سهم هر یک از پسران بر اثر مشاوره با آن انجمن صورت پذیرفته است. آیا سران ایران و «ستاره شناسان» چنین مصلحت دیده بودند که ایرج در ایران بماند و پسران دیگر از کشورهای دیگر سهم بگیرند؟ فریدون به ابهام از سر مطلب می گذرد. همین اندازه اشاره می کند که «همه راستی خواستم در جهان... نجستم پراگندن انجمن...» آیا اگر تقسیم بنحو دیگری صورت گرفته بود، ایرانیان بدان کردن نمی نهادند و بیم آن بود که آشوب و نفاق برپا شود؟ شاید.

چنین می نماید که سهم گرفتن ایرج از ایران دو علت اصلی داشته :
عمومی و خصوصی .

در علت عمومی رأی و مصلحت مملکت دخیل بوده ، بدین معنی که ایرانیان ایرج را بسبب خوبی و دلپذیری و فرزانه گیش بر برادرانش ترجیح می داده اند . قرینه دیگری نیز این حدس را تأیید می کند . چون ایرج بدیدار برادران می رود ، لشکریان سلم و تور بهمان دیدار اول بر او شیفته می شوند و تنها او را سزاوار پادشاهی می بینند :

به ایرج نگه کرد یکسر سپاه
که او بُد سزاوار تخت و کلاه
بی آرامشان شد دل از مهر اوی
دل از مهر و دیده پراز چهر اوی
سپاه پراکنده شد بجفت بجفت
همه نام ایرج بد اندر نهفت

ایرج دارای جاذبه‌ای است که مهر دیگران را به خود برمی‌انگیزد.
گذشته از این، فریدون و بزرگان ایران او را شایسته‌تر از دو برادر دیگر شناخته
بوده‌اند. در آزمایش ازدها، تنها ایرج از بوتۀ آزمایش بنحوی پسندیده
بیرون می‌آید:

دگر که‌تر آن مرد باهنگ و جنگ
که هم باشتابست و هم با درنگ
ز خاک و ز آتش میانه‌گزید
چنانکه از ره هوشیاران سزید
دلیر و جوان و هشیوار بود
بگیتی جز او را نباید ستود

ایرج میان‌رو است، هم دلیر است و هم خردمند، یعنی در واقع انسانی
و کامل است.

علت خصوصی امر مربوط به عواطف فریدون است. از مجموع
داستان چنین برمی‌آید که فریدون ایرج را، چه از جهت شایستگی و هوشمندیش،
و چه از نظر اینکه کوچکتر و نازنین‌تر است، از دو پسر دیگر بیشتر دوست

می‌دارد. نظر اخترشناسان که طالع ایرج را واژگونه دیده‌اند، نیز باعث شده است که پادشاه، پسر کهنتر را با دلسوزی و نگرانی بیشتری بنگرد. چه بسا که فریدون خواسته است برای فرار از چشم زخم تقدیر، ایرج را نزد خود نگاهدارد و این تدبیر نتیجه عکس داده و او را در دام تقدیر افکنده است. نمونه‌های دیگری نیز در ادبیات کهن می‌بینیم که در آنها فرار از سرنوشت منتهی به برخورد با سرنوشت شده است.

ادیب شهریار، در تراژدی سوفوکل راهی را در پیش می‌گیرد که بگمان خودش، در جهت عکس طریق است که تقدیر در پیش پایش نهاده؛ غافل از آنکه در همین راه به پیشواز سرنوشت می‌رود؛ در همان راه، پدر پسر خود را ناشناخته می‌کشد و تا بدانجا کشانیده می‌شود که مادر خویش را ندانسته بهمسری گیرد (و او از این دو امر گریزان بوده). هجر برای آنکه خدمتی به رستم کرده باشد، نشان او را از سهراب پنهان می‌دارد، و همین باعث تیره بختی رستم می‌شود و داغ فرزندی بر دل او می‌نهد.



فریدون موضوع اعتراض سلم و تور را با ایرج در میان می‌نهد و از او می‌خواهد که پیشدستی کند و پیش از آنکه برادران بر او بتازند، وی به جنگ ایشان رود. ایرج با جنگ همداستان نیست؛ می‌خواهد بی‌سپاه نزد برادران رود و نرمی کند و عارفانه از ناپایداری و بی‌اعتباری دنیا با ایشان سخن گوید، و حتی برای جلب خشنودی ایشان از تاج و تخت بگذرد. فریدون بزرگواری و وارستگی فرزندی را تحسین می‌کند:

مرا این سخن یاد باید گرفت
ز مه روشنائی نباشد شگفت
ز تو پرهیز پاسخ ایدون سزید
دلت مهر و پیوند ایشان گزید
ولی می دانند که روش ایرج نتیجه ای جز نابودی او ندارد:
و لیکن چو جان و سرب بی بها
نهد بخرد اندر دم ازدها
چه پیش آیدش جز گزاینده زهر؟
که از آفرینش چنین است بهر

سرانجام فریدون به نظر ایرج تسلیم می شود و او را با سپاه بسوی
برادران روانه می کند. سلم و تور نخست او را به خوشروئی می پذیرند،
لیکن دلی پر از کینه دارند. خاصه چون در سپاهیان خود گزایشی بسوی
ایرج می بینند، تصمیم خویش را در کشتن او یکسره می کنند، سلم به تور
می گوید:

سپاه دو کشور چو کردم نگاه
از این پس جز او را نخواهند شاه
اگر بینج او نگسلانی ز جای
ز نمفت بلند اوفتی زیر پای

روز بعد، هر سه برادر در خیمه ای جمع می شوند. تور ایرج را
سرزنش می کند، ایرج او را بملاطمت پاسخ می دهد:

نه تاج کئی خواهم اکنون نه گاه
نه نام بزرگی نه ایران سپاه
من ایران نخواهم نه خاور نه چین
نه شاهی. نه گسترده روی زمین
بزرگی که فرجام او تیرگیست
بدان برتری بر بیاید گریست
سپر دم شما را کلاه و نگین
ندارید با من شما نیز کین

خشم تور از این پاسخ نرم افزونتر می شود ، نخست کرسی زر را بر
سراوی کوبد و سپس خنجر می کشد و تن او را می شکافد .
ایرج بیگناه ترین پهلوانی است که در سراسر شاهنامه بتوان یافت ،
حتی از سیاوش و فرود و سهراب مظلوم تر و « شهید » تر است ، هر چند که
داستانش به غم انگیزی داستان آن سه نیست .
ایرج بسادگی گمان می برد که می توان با سلاح مهربانی و خوبی ، به نبرد
خشونت و زشت خوئی رفت ؛ نتیجه کار جز شکست نمی تواند بود . با
آنکه پدرش او را از این آزمایش بر حذر می دارد ، باز بسوی مرگ رانده
می شود ، زیرا دست تقدیر قوی تر از دستهای لرزان پادشاه پیر است .

نبرد نیک و بد سر ایرج به نزد فریدون فرستاده می شود و او در
داغ فرزند آنقدری گریه که گیاه از کنارش می روید
و مانند یعقوب چشمانش نابینا می گردد . آرزوی کین خواهی در سرش شعله ور
می شود .

همی خواهم از داور کردگار
 که چندان امان یابم از روزگار
 که از تخم ابرج یکی نامور
 بیستم ابر کیسه بسته کمر
 چو این بے گنه را بریدند سر
 ببرد سر آن دو بیدادگر

کین خواهی یکی از ارکان داستانهای باستانی است . دیدیم که فریدون ، گرچه در نبرد با ضحاک مأموریتی ایزدی داشت . باز انتقام خون پدرش بهانه کار قرار گرفت . در کین خواهی ، حتی خویشی و پیوند ، تأثیر وارزش خود را از دست می دهد . کیخسرو بدست خود خون افراسیاب ، نیای مادریش را بر زمین می ریزد و حتی در این کشمکش فرنگیس جانب پدر خود را از دست می نهد و به هواداران خون شوهرش می پیوندد .

در حماسه ها و تراژدی های کشورهای دیگر نیز گاه بگاه می بینیم که عامل انتقام جوئی از همه عوامل دیگر نیرومندتر است . در حماسه آلمانی سرودنی بلونگها^(۱) کریم هیلد^(۲) ، برای آنکه انتقام وحشیانه ای از خون شوهرش زیگفرید^(۳) گرفته باشد ، برادران خود را از دم تیغ می گذرانند . اورست^(۴) پسر آگامنون ، در تراژدی اشیل ، مادر خود را بخونخواهی پدر خویش هلاک می کند .

اشیل^(۵) پهلوان ایلیاد نیز زمانی از قهر خود چشم می پوشد و به کمک آخائیان می شتابد که خبر کشته شدن دوست خود پاتروکل^(۶) را می شنود .

Siegfried - ۳	Kriemhild - ۲	Nibelungenled - ۱
Patrocle - ۶	Achille - ۵	Oreste - ۴

آنگاه به نزد آنان بازی گردد تا کین دوستش را بخواند و هکتور^(۱) کشنده پاتروکل را از پای در آورد .

هرچند خونی‌های فریدون پسرانش هستند ، وی لحظه‌ای فکر انتقام را از سر بدر نمی‌کند . نه تنها چون ایرج فرزند عزیزش بوده ، باید کین او را خواست ؛ بلکه چون بیگناهی بعنوان آیت خیر از میان برداشته شده ، واجب است که گناهکارانی که نماینده شر هستند بکیفر خود برسند . اما فریدون از جهت آنکه پدر است و پیراست شایسته نمی‌بیند که خود بچنگ پسران رود ؛ آرزومند است که از پشت ایرج فرزندی پدید آید و این مأموریت را او بانجام برساند . این آرزو برآورده می‌شود و از کینزکی که هم‌خوابه ایرج بوده ، دختری زائیده می‌شود و از آن دختر که همسری پشنگ برادرزاده فریدون درآمده ، پسری بنام منوچهر پدید می‌آید .

زاده شدن منوچهر ، نفس تازه‌ای در ایران می‌دمد و امیدهای نوی برمی‌انگیزد . دیگر فکر کین خواهی ایرج بعمل خواهد پیوست ؛ عقده‌ای بردل ایران است که گشوده خواهد شد و ایرانیان دین خود را ادا خواهند کرد و غرور خود را باز خواهند یافت ؛ روح ایرج نیز آرام خواهد گرفت ، زیرا تا زمانی که کین او باز گرفته نشده ، اعتقاد بر این است که روانش در انتظار عذابناکی بسر می‌برد .

می‌بینیم که منوچهر چون نیایش ایرج است و پدرش برادرزاده فریدون ، بی آنکه توجهی به نژاد مادری او بشود ، مورد قبول همه مردم

قراری گیرد؛ بعدها نیز در شاهنامه خواهیم دید که آنچه اهمیت دارد نژاد پدر است، و ملیت و نبار مادر تأثیری در وضع مرد ندارد.

سلم و تور از آگاهی بر تولد منوچهر به هراس می‌افتند. آنگونه که اقتضای طبع نابکار آنان است، راه چاره را در توسل به حيله و دادن «رشوه» می‌جویند، قاصدی روانه می‌کنند و پیش‌رمانه هدایای فراوانی به نزد فریدون و بارگاهیانش می‌فرستند و نامه‌ای پرازپوزش می‌نویسند و گناه گذشته را بگردن تقدیر می‌نهند و از پدر می‌خواهند که منوچهر به نزد آنان فرستاده شود تا بدیهای رفته را جبران کنند و خون نیایش را باز خورند و پادشاهی را باوسپارند.

فریدون پاسخ می‌دهد که خون باید بخون شسته شود و پوزش سودی ندارد و «رشوه‌ها» نیز ستانده‌ای نخواهند یافت:

سه دیگر فرستادن تخت عاج
بدین زنده پیلان و پیروزه تاج
بدین بدره‌های گهر گونه‌گون
بخوشیم کین و بشوئیم خون
سر تاجداری فروشم بزور؟
که نه تاج باد و نه تخت و نه فر
سر بے بها را ستاند بها
مگر بدتر از بچه ازدها
که گوید که جان گرای پسر
بها می‌کند پیر گشته پدر؟

بدین خواسته نیست ما را نیاز

سخن چند گوئیم چندین درال

پدر تا بود زنده با پیر سر

از این کین نخواهد گشادن کمر

سلم و تور چون از آشتی نا امید می شوند بجنگک پیشدستی می کنند
و به ایران روی می آورند. منوچهر بسر کردگی سپاهیان ایران به مقابله
آنان می شتابد. شکست بر سپاهیان سلم و تور می افتد. تور بدست منوچهر
کشته می شود و سلم از جلو سپاهیان ایران می گریزد (همانگونه که از جلو
ازدها گریخته بود) ولی سرانجام منوچهر بر او دست می یابد و هلاکش
می کند.

نکته این است که سلم و تور هر دو بدست شخص منوچهر نابود می شوند.
برای اینکه کین خواهی کامل باشد، گوی سالار کین خواهان باید بدست
خود. سالار گناهکاران را مجازات کند، یا پادشاه بدست پادشاه کشته شود؛
بعد خواهیم دید که کیخسرو بدست خود، افراسیاب را می کشد، در حالیکه
در همان مجلس گرسیوز بدست دژخیم بدونیم می گردد.

فریدون و منوچهر و سران ایران بر این عقیده اند که در نبرد ایزدی
برضد اهریمن می جنگند، و بدکار باید مکافات بیند. چون دو سپاه با هم
رو بروی گردند، این نکته به لشکریان منوچهر تذکار داده می شود:

بدانید کاین جنگ اهریمن است

جهان آفرین را بدل دشمن است

کسی کاو شود کشته زین رزمگاه
بهشتی شود ، شسته پاک از گناه

و منوچهر سپهسالار خیر خوانده می شود:

همه چیرگی با منوچهر بود
کرو مغز گیتی پر از مهر بود

هنگامی که منوچهر در میدان با سلم و تور و بروی گردد ، موضوع
کیفر یافتن گناهکار را با آنان یاد آوری می کند ، به توری گوید:

یکی بانگ بر زد به بیدادگر
که باش ای ستمکار پر خاشخ
ببری سر بیگناهان چنین
ندانی که جوید جهان از تو کین
یکی نیزه انداخت بر پشت اوی
نگونسار شد خنجر از مشت اوی
ز زین بر گرفتش بکرار باد
زد بر زمین داد مردی بداد
سرش را همانگه زن دور کرد
دد و دام را از تنش سور کرد
و به سلم می گوید:

رسید آنگهی تنگ در شاه روم
خروشید کای مرد بیداد شوم

بکشتی برادر ز بهر کسلاہ
کسلہ یافتی چند پسونی براہ
کنون تاجت آوردم ای شاه و تخت
بیار آمد آن خسروانی درخت
درختی کہ بنشانندی آمد بیار
بیابی ہم اکنون برش در کنار
گورش بارخار است خود کشته ای
وگر پرنیان است خود رشته ای
یکی تیغ زد بر برو گردنش
بدو نیم شد خسروانی تنش

تراژدی فریدون سرهای سلم و تور را به نزد فریدون می‌برند . پیر-
مرد، در انتهای عمر، در پنجه تقدیر به پهلوان تراژدی
تبدیل می‌شود؛ سیامی او به سیامی دردمند کسانی چون ادیب شهریار و شاه لیر
مانند می‌گردد . از یکسو واجب دانسته که کین پسر بیگناهِش خواسته شود
و نیکی در پنجه بدی مقهور نگردد؛ از سوی دیگر داغ فرزندانِش که
بفرمان تقدیر و بکوشش خود او کشته شده‌اند؛ اندوهی عظیم بر دلش
می‌نهد .

اشاره شد که تراژدی فریدون از جهاتی شبیه به تراژدی شاه لیر
شکسپیر است . شاه لیر، پادشاه سالخورده انگلستان سه دختر دارد (همانگونه
که فریدون سه پسر داشت) . دختر کوچکتر را که نامش کوردلیا است
بیشتر از دو دختر دیگر دوست دارد و او نیز پدر را بسیار دوست دارد؛ اما

پدر بر اثر همین دوستی و توقع زیاد بر او خشم می گیرد و او را از خود می راند و از ارث محروم می کند. سپس قلمرو پادشاهی خود را بین دو دختر دیگر بنام کوزریل و ریگن (که سرشتی نظیر سلم و تور دارند) تقسیم می کند. کوردلیا بهمسری پادشاه فرانسه درمی آید و از کشور خود می رود. دو دختر دیگر پس از چندی پدر را از فرمانروائی محروم می کنند و انواع توهینها و استخفافها بر او روا می دارند. کار به کشمکش می کشد. طرفداران شاه لیر در مقابل سپاهیان دو خواهر صف آرایی می کنند. کوردلیا لشکریان فرانسه را برای کمک به پدر و جنگ با خواهران، به خاک انگلستان می آورد. سرانجام برد با هواداران لیر می شود (که نماینده عدالت و راستی هستند)، اما در این میانه کوردلیا (مانند ایرج) بیگناه نابود می گردد؛ از دو خواهر نیز یکی دیگری را هلاک می کند و سپس خود را می کشد. (همانگونه که سلم و تور کشته شدند).

در پایان کار، پادشاه پیر گرچه فیروز شده است، سه نعل دختران خود را رو بروی خویش می بیند و در میان اندوه و درد جان می سپارد.

یکی از نشانه های پهلوان تراژدی آنست که در زمانی که باید بمیرد، می میرد؛ اصرار بهوده برای ادامه زندگی بخرج نمی دهد. برای فریدون نیز دیگر کار به پایان رسیده؛ کین خواهی انجام شده است و جهان آرامش خود را باز یافته، در حالیکه کاسه سر سه پسر در برابر اوست:

کرانه گزید از سر تاج و گاه

نهاده بر خود سر آن سه شاه

همی هر زمان زار بگریستی
بدشواری اندر همی زیستی
بنوحه درون هر زمانی بزار
چنین گفت آن نامور شهریار
که برگشت و تاریک شد روز من
از آن سه دلفروز دلسوز من
هم از بدخوی هم ز کردار بد
بروی جوانان چنین بد رسد
پرازخون دل و پرزگریه دوروی
چنین تا زمانه سرآمد بر اوی
بنابراین بگوشه‌ای فرو می‌خزد و جان می‌دهد.

فریدون مرد آگاهی است ؛ هم غیب دان است و هم ساحر و هم نیمه
پیامبر^(۱) ؛ با این حال نمی‌تواند از بد حوادث در امان بماند . کسی که ضحاک،
بزرگترین نماینده شر را در بند کشیده است ، بازی روزگار چنین خواسته
که از پشت خود او فرزندان بوجود آیند که خانواده او را به زشتکاری و
گناه بیالایند . تراژدی فریدون تراژدی خانوادگی است ، مانند تراژدی
آگاممنون و ادیپ شهریار و شاه لیر و هملت .

۱- صرف نظر از مشیت آسمانی ، فردوسی کوشش و قابلیت شخص فریدون
را در رسیدن او به پادشاهی مؤثر می‌شمرد و جنبه ذاتی و ارادی را در زندگی او
از یاد نمی‌برد :

فریدون فرخ فرشته نبود زمشکک و زعنبر سرشته نبود
بداد و دهش یالت آن نیکوی توداد و دهش کن فریدون توی

در این داستانها ، گرچه نابکاران بکیفر جرم خود می‌رسند ، اما بهر حال خون بیگناهانی چون ایرج و ایلی ژنی (۱) و آنتیگون و کوردلیا و هملت ، ریخته می‌شود و جبران ناپذیری ماند . این شاید برای آن بوده‌است که همواره مرز بین خوبی و بدی مشخص بماند و آدمیان فراموش نکنند که بدی پیوسته در تلاش است تا بر نیکی چیره شود ، و جز این چاره‌ای نیست که گاه بگاه در این راه قربانیانی داده شود .



انتشارات مزدا
mazda publishers

برای خرید کتاب

با

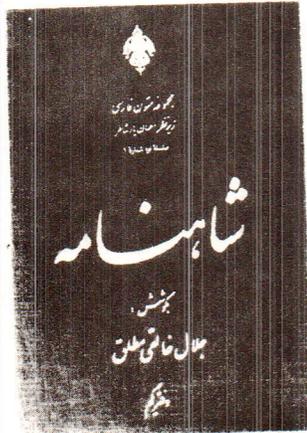
نشانی زیر مکاتبه فرمایید .

P.O. Box 2603 / Costa Mesa, CA 92626

۱ - Iphigénie دختر آگامنون که بنا به اساطیر ، هنگام عزیمت یونانیان بسوی تروا بدست پدرش قربانی گردید ، زیرا خدا یبانو ارتمیس در ازای فرستادن باد موافق برای کشتیهای یونانیان ، قربانی کردن او را از پدرش توقع کرده بود . همین امر سر آغاز یک سلسله کشتارهای خانوادگی گردید ، بدین معنی که مادر ایلی ژنی ، شوهر خود آگامنون را به کین خواهی دخترش کشت ، سپس اورست پسر آگامنون مادر خود را به کین خواهی پدر نابود کرد .

شاهنامه

The Shahnameh
Edited By
Djalal Khaleghi-Motlagh



پژش
جلال خالقی مطلق



این نخستین بار است که جایی علمی و انتقادی از شاهنامه فردوسی به معنای حقیقی آن و بر اساس کهن ترین نسخه موجود، یعنی نسخه فلورانس که در سال ۱۹۲۷ کشف گردید، و با مقایسه با دوازده نسخه برگزیده دیگر، با دقتی بیسابقه، منتشر میشود.

اثر بلند پایه فردوسی که بزرگترین اثر زبان پارسی و شناسنامه ملی مردم ایران است، با وجود چابهای متعددی تاکنون چاپ تحقیقی جامعی که از هر حیث قابل اعتماد باشد نداشته است. چاپ مشهور مسکو نیز، که آخرین چاپ انتقادی شاهنامه است، وافی به مقصود نیست.

این ویرایش و چاپ جدید در شش دفتر همراه با دو دفتر توضیحات بر روی کاغذ اعلا و با جلدبرداری ممتاز در نهایت نفاست و دقت به چاپ میرسد. دفتر یکم از چاپ خارج شده و آماده توزیع است. دفتر دوم در ماه ژوئن ۱۹۹۰ آماده توزیع خواهد بود. دفترهای بعد هر یک به فاصله های معین منتشر خواهد شد.

xxx

Published By
Mazda Publishers
in association with
Bibliotheca Persica

Volume I (published in 1977)
Cloth, xi + 408 pages: \$49.95
ISBN: 0-88706-770-0

Volume II (published in 1990)
Cloth, 512 pages: \$65.00
ISBN: 0-939214-65-2

HOW TO ORDER

Please send the full amount using checks or money orders. Add \$2.50 for the first book and \$1.50 for each additional book to cover postage and handling. Payment must be made in U.S. dollars only. Foreign orders must add an additional \$1.00 per book for postage.

Send orders to:
Mazda Publishers
P. O. Box 2603, Costa Mesa, California 92626 U.S.A.
Telephone: (714) 751-5252



فلسفی زرتشت

دیدنی نو

از
دینی کهن

فرینک مهر

برای آگاهی بیشتر با کانون پژوهش آموزش کفیلو کند

RESEARCH & EDUCATION CENTER

1434 WESTWOOD BLVD., SUITE #11 • LOS ANGELES, CA 90024

(۲۱۳)

۴۷۴-۵۹۱۵

کانون پژوهش و آموزش

کتاب فارسی

سال یکم دبستان

سرور نبیری

RESEARCH & EDUCATION CENTER

1434 WESTWOOD BLVD., SUITE #11 • LOS ANGELES, CA 90024
(213) 474-5915



مجموعه متون فارسی

زیر نظر

احسان یارشاطر

سلسله نود، شماره ۱

شاهنامه

بگوشش :

جلال خالقی مطلق

با مقدمه

احسان یارشاطر

برای دانش این شاهنامه، با کانون پژوهش و آموزش همکاری کنید

1434 WESTWOOD BLVD., SUITE #11 • LOS ANGELES, CA 90024
(213) 474-5915